

فصل ۲

فلسفه روزانه در باب افسانه شدن

«اجازه ندهید که زندگی‌تان خاموش شود و در باتلاق نومیدی نه کاملاً، هنوز نه، و هرگز نه فرو روید. اجازه ندهید که قهرمان درونتان در ناراحتی تنهایی محو شود. می‌توانید به دنیایی که شایسته آن هستید برسید. این وجود دارد، این حقیقی است، امکان‌پذیر است و از آن شماست.» - ایان

راند

او یک سخنران به تمام معنا و یک افسونگر مادرزاد بود.

نزدیک به پایان یک شغل افسانه‌ای و حالا در دوران هشتادسالگی، افسونگر در تمام دنیا به عنوان یک الهام‌بخش بزرگ، اسطوره رهبری و دولتمردی صمیمی، به همه کمک می‌کرد تا بزرگ‌ترین استعدادهای خود را شکوفا کنند.

در فرهنگی پر از ناپایداری، بی‌ثباتی، نامطمئنی و نبود امنیت افسونگر، شمار کثیری نزدیک به جمعیت یک استادیوم ورزشی را برای رسیدن به یک زندگی خلاق، بهره‌وری و موفقیت متوجه خود کرده بود. او می‌خواست انسان‌ها را با انسانیت‌آشنایی بدهد تا در پایان احساس اطمینان کنند که میراثی زیبا و حیرت‌انگیز به جا گذاشته‌اند و روی نسل‌های بعدی تأثیر بگذارند.

کار این مرد منحصر به فرد بود. او فراست‌هایی را در هم می‌آمیخت تا مبارز درون شخصیت‌های ما را با نظرات شاعر بر احساس ساکن در قلب ما تقویت کند. پیام او به مردم عادی امکان می‌داد تا بدانند چگونه در بالاترین سطوح قلمروی تجارت و کسب‌وکار یک زندگی غنی و سرشار را مطالبه کنند؛ از این رو به احساس حیرتی می‌رسیم که زمانی قبل از دوران سخت و سرد نبوغ طبیعی ما را در اسارت و بندگی جای می‌داد.

با آنکه افسونگر قامتی بلند داشت، اما عمر دراز و پیری تا حدودی پشت او را خم کرده بود. وقتی به سمت تریبون سخنرانی می‌رفت، با احتیاط، اما با وقار قدم برمی‌داشت. لباس خاکستری‌رنگ راه‌راه به او هیبتی فوق‌العاده می‌بخشید و عینک مایل به آبی بر خونسردی او می‌افزود.

افسونگر خطاب به جمعیت هزارنفری گفت: «زندگی کوتاه‌تر از آن است که استعدادهای خود را دست‌کم بگیرید. شما متولد شده‌اید و فرصت و مسئولیت آن را دارید که اساطیری شوید. شما ساخته شده‌اید که به سراغ پروژه‌های عظیم بروید. به‌گونه‌ای طراحی شده‌اید که کارهای خارق‌العاده انجام دهید. طراحی شده‌اید که در این سیارهٔ کوچک خاکی نیرویی بزرگ باشید. در دست کفایت و اقتدار شماست که در جامعه‌ای که به تدریج تمدن خود را از دست می‌دهد، نیرویی برای انجام دادن کارهای بزرگ باشید. شما می‌خواهید در دنیایی به عظمت برسید که در آن

اغلب مردم می‌خواهند کفش‌های زیبا و اشیاء
گران‌قیمت بخرند، اما برای تبدیل شدن به
خویش‌تر، کاری صورت نمی‌دهند. رهبری
شخص شما ایجاب می‌کند که پیوسته به
دستگاه‌های دیجیتال نچسبید و زندگی خود را
به‌گونه‌ای زمینه‌سازی کنید تا از آن خودمحموری
که مردمان خوب را محدود می‌کند، نجات پیدا
کنید. مردان و زنان بزرگ عالم هستی، دهنده
هستند، گیرنده نیستند. از این باور دست بکشید
که هر که بیشتر انباشت کند، برنده است. به‌جای
آن، کارهای شجاعانه بکنید تا بر جایگاه رفیع شما
ببافزاید و از شما انسانی مفیدتر خلق کند.
درحالی‌که این کار را می‌کنید، توصیه من این
است که درضمن یک زندگی خصوصی بسازید، پر
از اخلاقیات، سرشار از زیبایی‌ها که از آرامش شما
حمایت کند. این‌گونه است دوست من که
می‌توانید با فرشته‌ها دمخور شوید و در کنار
خدایان به حرکت درآید.»

افسونگر مکث کرد. نفس عمیقی کشید و در این حال صدایی از گلوی او خارج شد. به چکمه‌های سیاه مد روزش که به شدت واکس خورده و براق شده بود، نگاه کرد.

آن‌هایی که در ردیف جلو نشسته بودند، قطره اشکی بر گونه چروکیده‌ای دیدند که زمانی جذاب بود.

همچنان به پایین زل زده بود. سکوتش رعدآسا بود. افسونگر متزلزل به نظر می‌رسید.

بعد از چند لحظه پراسترس که سبب شد برخی از حاضران در جلسه روی صندلی‌های خود جابه‌جا شوند، افسونگر میکروفونی که در دست چپش نگه داشته بود را پایین آورد و دست دیگرش که آزاد بود را در جیب شلوارش فرو برد و دستمال کتانی که به دقت تا شده بود را از آن بیرون آورد تا گونه‌اش را پاک کند.

«هر کدام از شما رسالتی در زندگی خود دارید.

هریک از شما استعداد و غریزه‌ای برای رسیدن به